



Management & Development Process

چکیده

نقش و اهمیت سرمایه اجتماعی به عنوان مقوله‌ای نسبتاً نوظهوری در عرصه حیات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جوامع و کارکردهای مهم آن در کنار سایر انواع سرمایه چون سرمایه فرهنگی-انسانی، سرمایه فیزیکی و سرمایه اقتصادی سبب شده است تا تولید و توسعه آن در جوامع زیادی مورد توجه قرار گرفته و مطالعات تطبیقی متعددی برای مقایسه آثار و نتایج مثبت آن در حوزه‌های مختلف و همچنین ارائه راهبردهای کارآمد برای تقویت این سرمایه مهم انجام گیرد. در کشور ما نیز در سال‌های اخیر تلاش‌هایی برای تبیین نقش و جایگاه سرمایه اجتماعی صورت گرفته است، اما کمتر علل و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری و راه‌های توسعه این نوع از سرمایه مورد بررسی قرار گرفته است. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که آموزش عالی بطور عام و حوزه علوم انسانی به طور خاص در تشکیل و توسعه چنین سرمایه‌ای نقش مهمی را ایفا می‌نماید. در این مقاله سعی می‌شود تا ضمن توصیف و تحلیل مفهوم و ماهیت سرمایه اجتماعی و علوم انسانی، نقش و تأثیر علوم انسانی را در تقویت و تعمیق سرمایه اجتماعی مورد کنکاش قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: سرمایه اجتماعی، علوم انسانی، آموزش عالی، ارزش‌های انسانی

نقش علوم انسانی در توسعه سرمایه اجتماعی

نعمت‌الله عزیزی

نقش علوم انسانی در توسعه سرمایه اجتماعی

دکتر نعمت‌الله عزیزی^۱

مقدمه

سرمایه اجتماعی به دلیل برخورداری از صفات و ویژگی‌هایی چون آگاهی، اعتماد و همکاری متقابل، و مشارکت اجتماعی می‌تواند در تسهیل روابط مبتنی بر احترام متقابل و در نهایت تشکیل و ساخت شهروندان فعال و قدرتمند نقش بسزایی داشته باشد. از آنجا که از نهادهای تربیتی و آموزشی و مراکز دانشگاهی نیز انتظار می‌رود که با تربیت درست دانش‌آموزان و دانشجویان آنان را به شهروندانی فعال مبدل سازند که در فرایند شکل‌گیری یک جامعه مدنی حضوری پر رنگ داشته باشند، می‌توان چنین مرکزهایی را کانون تشکیل و توسعه سرمایه اجتماعی تصور کرد. از طرف دیگر با خروج از راهبرد و سیاست نخبه‌گرایی و نخبه‌سالاری^۲ حاکم بر فضای دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های آموزش عالی و تحقق دانشگاه انبوه و غیر نخبه‌گرا، ما شاهد افزایش تنوع و تکثر در جمعیت دانشجویی دانشگاه‌ها بوده و تغییرهای زیادی را در خصوصیت‌های دموگرافیک دانشجویان تجربه می‌کنیم. این امر نیز به خاطر شکل‌گیری شبکه‌های گسترده‌تر از روابط، ارزش‌ها هنجارها^۳ میان دانشجویان سبب افزایش پذیرش، بردباری و رعایت حسن همجواری و اعتماد در آن‌ها خواهد شد.

اضافه بر این دانشگاه‌ها نقش چشمگیری را در حفظ و توسعه سلامت و بهداشت اجتماعی و اقتصادی جوامع بازی می‌کنند. در شرایط جهانی معاصر،

۱. دانشیار گروه علوم تربیتی
دانشگاه کردستان

E.mail: n.azizi@uok.ac.ir

2. Elitism

3. Norms

آموزش عالی و پژوهش‌های دانشگاهی به مرکز ثقلی برای سلامت و پایداری اقتصادی، بهداشت اجتماعی و سرزندگی فرهنگی همه ملت‌ها مبدل شده است. از این رو توسعه آموزش عالی در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ بر این باور محقق شد که دانشگاه ابزار مهمی در ایجاد و تکوین یک جامعه پیشرفته است. در همین ارتباط یونسکو (۱۹۹۶) یک نقش بنیادی را مورد تأکید قرار می‌داد که توسط آموزش و پرورش در توسعه و رشد شخصی و اجتماعی افراد ایفا می‌شود. این سازمان در گزارشی با عنوان «یادگیری: گنج از درون»، آموزش و پرورش را بمنزله یکی از وسائل مهم برای توسعه درک و تعامل‌های هماهنگ‌تر معرفی می‌کند که به کاهش فقر، تبعیض، جهل و نادانی، ستم و بیداد، و جنگ منجر می‌گردد. از نظر سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه (۲۰۰۲) نه تنها بین سطوح دستیابی افراد به آموزش و پرورش و توسعه اقتصادی رابطه وجود دارد بلکه همین‌طور میان مشارکت در نظام آموزشی و شکل‌گیری بستری برای ایجاد ارزش‌های مثبت، ارتباط وجود دارد که به شکل‌گیری بنیان‌های اصلی سرمایه اجتماعی نظیر تعامل، اعتماد، پذیرش و همکاری می‌انجامد. در همین راستا یکی از اهداف انجمن بین‌المللی رؤسای دانشگاه‌ها، ارتقای برنامه درسی، پژوهش و خدماتی است که توسعه صلح و ثبات را در کانون توجه خود دارد. وارتن (۲۰۰۳) به دو ویژگی از آموزش عالی اشاره می‌کند که به اختصاص رشد و توسعه در زمینه قدرت درک و فهم و بردباری (آزادمنشی) در افراد مربوط می‌گردد. اول اینکه پژوهش نیازمند یک ذهن و فکر آزاد و باز و توانایی توجه به نقطه‌نظرهای متضاد است و دوم اینکه دانشگاه‌ها از طریق مباحثه و مناظره علمی درباره موضوع‌ها، دیدگاه خود را درباره بردباری و آزادمنشی گسترش دهند. بنابراین آموزش عالی در ارتقای بردباری و آزادمنشی و درک متقابل میان افراد و گسترش انبساط روحی و روانی برای پذیرش طرف مقابل ولو با دیدگاه مخالف، تأثیر قابل توجهی دارد. که اگر این مسئولیت مهم مورد توجه قرار گیرد، لازم است دانشگاه‌ها یک نقش رهبری را در تدارک فرصت‌هایی برای مشارکت شهروندان در مباحث مربوط به آزادمنشی و پذیرش تنوع و تکرر به عهده گیرند. زیرا از طریق چنین تعامل‌هایی است که درک و احترام به دیگران در مناسبات اجتماعی شکل می‌گیرد. کندی (۱۹۹۷) بیان می‌کند که افرادی که به لحاظ تحصیلی محروم هستند، از نظر اقتصادی و اجتماعی نیز در فقر

1. Learning the treasure within

بسر می‌برند. او می‌افزاید برای اینکه اهداف اقتصادی و اجتماعی آموزش و پرورش بدرستی درک شود، مشارکت افراد در آن بایستی هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی گسترش یابد. از این نظر دسترسی افراد به یادگیری مادام‌العمر یک بخش اساسی از تشکیل سرمایه اجتماعی است.

سرمایه اجتماعی چیست؟

سرمایه اجتماعی در چند دهه اخیر به عنوان یک حوزه نوظهور و جنجال‌آفرین در مطالعات میان‌رشته‌ای جامعه‌شناسی و اقتصاد، به یکی از مهم‌ترین مباحث در میان اندیشمندان علوم اجتماعی و اقتصادی تبدیل شده است (احمدی، ۱۳۸۴؛ خاندوزی، ۱۳۸۴). به لحاظ گستردگی شمول مفهومی که گاهی در برگیرنده مقوله‌های به‌ندرت متعارض نیز است، تعریف چنین اصطلاحی همانند سایر مفاهیم حوزه علوم اجتماعی ساده نیست (کرراهی مقدم، ۱۳۸۵). علی‌رغم اینکه اصطلاح سرمایه اجتماعی مقوله تازه‌ای نیست و برای نخستین بار در سال ۱۹۱۶ توسط هانیفان در مقاله‌ای مطرح شد اما برخلاف اهمیت آن در پژوهش‌های اجتماعی، در دهه ۱۹۸۰ بود که دوباره توسط پیر بوردیو و دیگر متأخرین این حوزه طرح گردید و بسط داده شد و اعتبار یافت (الوانی و شیروانی، ۱۳۸۰). در حال حاضر این اصطلاح به یکی از مهم‌ترین، عمومی‌ترین و پرکاربردترین مفاهیم در حوزه مطالعات اجتماعی مبدل گشته است (هانیفان، ۲۰۰۵). به‌رحال با وجود اینکه حوزه نفوذ سرمایه اجتماعی به عنوان یک پدیده چند وجهی به اقتصاد، سیاست و مطالعات مربوط به توسعه گسترش یافته و زوایای نوینی برای حل و ریشه‌یابی مسائل اجتماعی و اقتصادی گشوده است اما انتقادهایی نیز بر آن وارد شده است (فین، ۲۰۰۲).

در یکی دو دهه اخیر صاحب‌نظران علوم اجتماعی با توجه به مبانی نظریه و شرایط عملی متفاوت، تعریف‌های گوناگونی را از سرمایه اجتماعی ارائه کرده‌اند که هم دارای وجوه تشابه است و هم اختلاف‌هایی در آن‌ها دیده می‌شود. پیر بوردیو (۱۹۸۶) سرمایه اجتماعی را مجموعه منابع واقعی یا بالقوه‌ای می‌داند که حاصل شبکه‌ای بادوام از روابط ریشه‌دار و نهادینه شده است که مستلزم شناخت و آشنایی متقابل و عضویت در گروه است طوری که به اعضای آن اعتبار بخشیده و آنان را از پشتیبانی سرمایه جمعی برخوردار می‌سازد. او با متمایز نمودن سرمایه اجتماعی از سرمایه اقتصادی

(مالیه و دارایی) و سرمایه فرهنگی، آن را معادل همبستگی اجتماعی معرفی می‌کند. در صورتی که جمیز کلمن (۱۹۸۸) سرمایه اجتماعی را به منزله روابط میان اشخاص، گروه‌ها و اجتماع‌ها معرفی می‌کند که اعتماد را شکل بخشیده و کنش میان آن‌ها را تسهیل می‌کند. پوتنام (۱۹۹۳) با اتخاذ رویکردی متفاوت سرمایه اجتماعی را عامل مقوم در اجرای سیاست و اقتصاد دانسته و باعث شد که این مفهوم به عرصه‌های سیاسی و اقتصادی وارد گردد. از نظر او از آنجا که مشارکت مدنی افراد، اجتماعی شدن غیررسمی (الگوهای رفتار اجتماعی) و اعتماد بین اشخاص از طریق سرمایه اجتماعی ایجاد و گسترش می‌یابد، می‌توان آن را مانند مجموعه‌ای از خصایص و ویژگی‌هایی چون اعتماد، هنجارها و شبکه‌ها از سازمان اجتماعی دانست که با روان کردن کنش متعامل و هماهنگ میان اعضا، به بهبود کارایی سازمان می‌انجامد. در این روند مجموعه عوامل اجتماعی و به خصوص مجموعه عواملی که در ارتباط با حضور و شرکت فعال بدنه اجتماعی مربوط است را می‌توان در چارچوب مفهوم و مبحث سرمایه اجتماعی مطرح نمود. روابط میان کنشگران اجتماعی و تأثیرهای آن‌ها بر یکدیگر، محیط اطراف آن‌ها را به صورت شبکه‌ای با هنجارها، ارزش‌ها و قواعدی مانند اعتماد و مشارکت تبدیل نموده و بدین‌سان موجب توانایی ایجاد تغییر در وضعیت سیاسی می‌گردد. بنابراین سرمایه اجتماعی یک مقوله سیاسی نیز هست. بررسی دیدگاه دیگر صاحب‌نظرهای این عرصه چون فوکویاما، لین، لوری، بیکر و اینگهارت درباره سرمایه اجتماعی مبین اشاره آنان به مضامین تا حدودی مشابه و مرتبطی در این باره است که می‌توان آن‌ها را در یک حوزه مفهومی تجسم نمود.

بنابراین، از آنجا که یکی از شاخص‌های مهم برای بقا و دوام هر جامعه‌ای، میزان سرمایه اجتماعی آن است و با عنایت به این که سرمایه اجتماعی اشاره به مجموعه روابط و هنجارهایی دارد که به کیفیت و کمیت روابط اجتماعی شکل می‌دهد و در آخر با توجه به این که تحکیم همبستگی اجتماعی برای رشد و موفقیت اقتصادی و توسعه پایدار جامعه ضروری است، از این نظر سرمایه اجتماعی نوعی سرمایه‌گذاری در روابط اجتماعی است که زمینه اتصال را میان افراد در قالب نهادها و شبکه‌های اجتماعی فراهم می‌سازد. زیرا چنین سرمایه‌ای سبب می‌گردد که اول پیوندهای اجتماعی تقویت شود؛ دوم زمینه انباشت قدرت اجتماعی فراهم گردد؛ سوم از فرد در برابر تهاجم‌ها حمایت شود؛ چهارم از طریق

شبکه‌ها، هویت و شناخت فرد از خود را تقویت و دسترسی آنان به منابع تسهیل گردد؛ و پنجم افراد از این طریق شایستگی خود را تقویت کنند.

پوتنام (۲۰۰۱) برگرفته از پژوهش‌های پژوهشگران اوایل قرن بیستم نتیجه می‌گیرد که سرمایه اجتماعی از مقوله‌ها و مفاهیم پایه و اولیه در علوم انسانی است. از نظر کلمن (۱۹۸۸) سرمایه اجتماعی یک منبع کارآمد است که از ساختار اجتماعی استخراج می‌گردد و همکاری میان افراد را تسهیل می‌سازد. شاید به همین دلیل است که این مفهوم از دهه نود به بعد از یک جایگاه مهمی در ادبیات اقتصادی برخوردار می‌شود و در توجیه دلیل‌های رشد و توسعه بیشتر و سریع‌تر بعضی از کشورها و مناطق از آن به عنوان یک عامل مهم یاد می‌شود (پوتنام، ۱۹۹۵، هلی‌ول و دیگران، ۱۹۹۳). بر اساس نتایج مطالعات این نویسندگان وقتی که افراد در سازمان‌های اجتماعی وارد و در ارزش‌ها و هنجارهای مشابهی شریک می‌گردند، اعتماد میان آن‌ها افزایش می‌یابد و همکاری و هماهنگی برای منافع مشترک و متقابل آسان می‌گردد. فوکویاما (۱۹۹۵) نیز بر نقش سرمایه اجتماعی به عنوان یک عنصر کلیدی برای تسریع رشد اقتصادی تأکید می‌نماید زیرا چنین سرمایه‌ای سبب تولید و افزایش اعتماد می‌گردد. در واقع سرمایه اجتماعی عبارت است از مفاهیمی چون اعتماد، هنجارها و شبکه‌هایی که موجب ایجاد ارتباط و مشارکت بهینه یک اجتماع می‌گردد و در نهایت منابع متقابل آنان را تأمین خواهد کرد. این شاخصه‌ای است که به دلیل پیامدهای خرد و کلان خود، چنان با ابعاد توسعه آمیخته گشته که به عنوان عاملی اجتناب‌ناپذیر از لازمه‌های توسعه محسوب می‌گردد. به علاوه، اهمیت چنین سرمایه‌گذاری در مقایسه با سرمایه انسانی آن است که بر خلاف سرمایه انسانی که از سرمایه‌گذاری در خود فرد گرفته می‌شود، سرمایه اجتماعی با سرمایه‌گذاری در دیگران، انباشته و ایجاد می‌شود.

ماهیت علوم انسانی

علوم انسانی را به منزله روش‌های معینی از تفکر، پرسشگری، ارزیابی، قضاوت، یافتن و بیان معانی می‌شناسیم. اهمیت و قابلیت این علوم در آن است که می‌تواند هم زندگی اجتماعی و هم زندگی فردی انسان‌ها را تغییر دهد، غنی سازد و بهبود بخشد. لذا از دیدگاه صاحب‌نظران این حوزه، علوم انسانی:

۱. مطالعه ارزش‌های انسانی است؛
۲. کسب و تقویت چشم‌اندازهای بشری براساس تجارب گذشته است؛
۳. بازگویی داستان‌ها و سرگذشت‌هایی است که به ما کمک می‌کند تا چرایی و دلیل قرار گرفتن در موقعیت و شرایط فعلی خود را درک کنیم؛
۴. فرایند ترکیب، تحکیم و اتصال و ارتباط‌های انسانی است؛
۵. توانایی احساس ارتباط با دیگر موجودات انسانی بوده و پایه‌ای برای مقابله با ناشناخته‌های زندگی است.

آنچه علوم انسانی را از سایر علوم متمایز می‌سازد، ارزش ذاتی موضوع‌های آن است. این موضوع‌ها مهم و جهانی است، زیرا این قابلیت را دارد که با همه انسان‌ها و همه نسل‌ها صحبت کند. این موضوع‌ها بیش از هر چیز دیگری می‌تواند به ما درباره انسانیت مشترکمان بیاموزد. این علوم زمینه‌های رشد و تربیت انسانی را فراهم می‌سازد و می‌تواند به منزله یک عامل آزادیبخش، انسان‌ها را از محدودیت‌ها و عوامل بازدارنده‌های رهایی بخشد. بعد تربیتی این علوم به ما کمک می‌کند تا از تجربه‌های خود فراتر رفته، گزینه‌های غیرقابل انتظاری را ببینیم و خارج از محدودیت‌ها و چهارچوب‌های موجود بیندیشیم (عزیزی، ۱۳۸۵).

علوم انسانی برخلاف آن دسته از علومی که هدفشان مطالعه فرایندهای فیزیکی و طبیعی و یا توسعه مهارت‌های فنی و حرفه‌ای است، به مجموعه‌ای از رشته‌های علمی اطلاق می‌گردد که درباره بنیان‌ها و ارزش‌های انسانی پژوهش می‌کند. این علوم به بررسی پرسش‌ها، موضوع‌ها، و مفاهیمی می‌پردازد که برای شکل‌گیری شخصیت و ایجاد ارزش‌ها در یک بستر و زمینه انسانی اساسی ضرورت دارد و دربرگیرنده و ارائه‌کننده تجارب ادبی، هنری و فکری متنوعی است که زندگی انسان را غنا و روشنی می‌بخشد. دایره‌المعارف بریتانیکا (۲۰۰۶) در توصیف علوم انسانی، این علوم را رشته‌هایی از دانش و معرفت می‌داند که خود را با موجودات انسانی و فرهنگ آن‌ها و یا با روش‌های تحلیلی و انتقادی پژوهش استخراج شده از ارزشیابی ارزش‌های انسانی و از قابلیت بی‌همتای روح انسانی برای بیان خویش مرتبط می‌سازد. بر همین مبنا علوم انسانی به‌عنوان گروهی از رشته‌های علمی، حوزه‌ای از معرفت است که در محتوا و روش خود دارای وجوه متمایز از سایر علوم است. موضوع‌های علوم انسانی مباحث مهمی را برای جوامع بشری شناسایی

کرده و مورد بررسی قرار می‌دهد. این موضوع‌ها به چگونگی ارتباط مردم، فرهنگ‌ها و جوامع مختلف با همدیگر و جهانی که در آن زندگی می‌کنند، مربوط می‌شود. این علوم با ارائه ابزارهایی به دانشجویان، آن‌ها در بکارگیری تجربه‌های مستقیم خویش از دنیای پیرامون یاری می‌رساند و فهم و ادراک خود را از دنیا در زمینه‌های شخصی، محلی، ملی و بین‌المللی گسترش دهند. هدف این علوم، تعمیق و گسترش درک روش‌هایی است که از طریق آن‌ها عوامل فرهنگی، اقتصادی، محیطی، جغرافیایی، تاریخی، سیاسی، اخلاقی، مذهبی و معنوی برای شکل بخشیدن به جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، با هم مرتبط شده‌اند. برای نیل به این مهم، علوم انسانی با بهره‌گیری از رسانه‌ها و روش‌های مختلف، تحلیل و تفسیر نقادانه اطلاعات و انجام ارزشیابی‌ها و قضاوت‌های مستدل، معقول و مستند به پژوهش و بررسی امور و موضوع‌های مرتبط اقدام می‌نماید. این علوم شناسایی و کشف فرهنگ و ایده‌ها و آرا را از منابع متنوع و مختلف ارج نهاده و بر رشد خلاقیت، تفکر خلاق و توانایی بیان خود (ابراز احساس‌ها) تأکید می‌نماید. این علوم بر کسب دانش، مهارت‌ها و درکی تأکید می‌کند که جوانان را برای ایفای نقشی فعال و آگاهانه در جامعه، کار در بازار کار متنوع و بررسی‌های بیشتر در گستره فراخ‌تری آماده می‌سازد. از این‌رو این علوم، دانشجویان را در کشف و شناسایی ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، محیطی و مسائل مادی وجود انسانی، همچنین در بررسی و مطالعه موضوع‌های مربوط به بشریت در گذشته، حال و آینده درگیر می‌سازد. بنابراین علوم انسانی یکی از مهم‌ترین عوامل تشکیل و توسعه سرمایه اجتماعی است، زیرا این علوم سبب می‌گردد که:

۱. آگاهی و درک افراد از جامعه از طریق مشارکت فعال در یک محیط شبکه‌ای تقویت گردد؛

۲. تفکر خلاق، سواد بصری و مهارت‌های تحلیلی آنان بهبود یابد؛

۳. همکاری‌های فکری و هنری که منابع جدید برای این علوم را ایجاد می‌کند، تشویق شود؛

۴. از پیچیدگی‌ها و کیفیت کامل اطلاعات فرهنگی برای استفاده نسل‌های آینده و افزایش قابلیت دسترسی برای نسل فعلی، محافظت و مراقبت شود (عزیزی، ۱۳۸۵).

قلمرو علوم انسانی

علوم انسانی به‌عنوان یک حوزه معرفتی مهم؛ شامل: تاریخ، ادبیات، فلسفه، اخلاقیات، زبان‌ها و فرهنگ‌های خارجی، زبان‌شناسی، حقوق، انسان‌شناسی، دین و مطالعات دینی، تاریخ و نقد هنر، علوم اجتماعی نظیر جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم سیاسی، علوم اقتصادی و علوم تربیتی، جغرافی، موسیقی فولکلور، مردم‌شناسی و باستان‌شناسی است. علوم انسانی بخش‌های مشترکی از تجارب انسانی است که ما را به همدیگر پیوند می‌دهد. علوم انسانی ما را نسبت به خود و دیگران آگاه می‌سازد، دریچه‌هایی از جهان را به روی ما می‌گشاید و تجارب انسانی ما را غنا می‌بخشد. این علوم فرصت‌هایی را برای ما فراهم می‌سازد که از گذشته عبرت بگیریم، حال را درک نماییم و آینده را شکل ببخشیم. این علوم درباره فرهنگ جامعه و ارتباط‌های همه جوامع انسانی است.

در واقع علوم انسانی به‌عنوان یک شیوه فکری درباره جهان و در پی پاسخ به آن است. ما عادت داریم که از بررسی و ارزیابی تجارب انسانی بمنزله ابزارهایی بهره بگیریم. علوم انسانی ما را قادر خواهد ساخت که نسبت به زندگی خویش تفکر نماییم، پرسش‌های اساسی و مهمی را از ارزش‌ها، اهداف و معنای زندگی به شیوه‌ای دقیق و سیستماتیک طرح نماییم. به همین دلیل و از نظر پژوهشی، در این حوزه علمی به جای استفاده از شیوه‌های کمی، بیشتر از شیوه‌های تاریخی و تحلیلی (ارزشیابی‌های کیفی) بهره گرفته می‌شود.

علوم انسانی در حوزه‌ای از شناخت و معرفت وارد می‌شود و ما را توان و برجستگی می‌بخشد، که پیگیری آن‌ها ارزشمند است. حتی اگر از نظر عموم مردم دربرگیرنده منافعی نیست، ولی به واقع علوم انسانی از یک انتفاع و مزیت اجتماعی بالا بهره‌مند است. این علوم نیازهای به غایت مهمی را ارضا می‌کند، که ما بتوانیم:

۱. راجع به موضوعاتی که ما به‌عنوان شهروند یا موجودات انسانی با آن مواجه می‌شویم به صورت انتقادی و ادراکی فکر نماییم.

۲. ارزش‌های اساسی و پایه که در سیاست‌ها و اقدام‌های مختلف مرتبط با این ارزش‌ها ارائه می‌شود را بطور عقلانی و روشنفکرانه بررسی کنیم.

۳. تجارب دیگران و رویکردهایی را جهت درک موضوع‌های مشترک انسانی که در زمان‌ها، مکان‌ها و فرهنگ به‌کار رفته است را درک کنیم و مورد بهره‌برداری

قرار دهیم. در واقع علوم انسانی به پیشینه کامل تجارب انسانی مربوط می‌شود؛ از این‌رو شناسایی، ارزیابی، تغییر و پالایش این تجارت با افزایش آن می‌تواند همراه باشد (ام. اف. اچ، ۲۰۰۵).

همچنین باید اذعان نمود که انجام مطالعات و پژوهش‌ها در حوزه علوم انسانی ارزشمند و دربرگیرنده مزایا و منافع چشمگیری است که می‌توان به موارد زیر اشاره نمود. این حوزه علمی:

۱. در آزادسازی عقل از غشاها و قشری‌نگری‌ها نقش مهمی را ایفا می‌کند؛
۲. از طریق تحلیل‌های انتقادی خدمات مهمی را ارائه می‌کند؛
۳. به‌عنوان یک بازیگر کلیدی در ارتقای فرهنگ عمومی عمل می‌کند؛
۴. در ارزش‌سنجی، حفظ و انتقال موارث فرهنگی از نسلی به نسل بعد می‌کوشد؛
۵. ارزش‌های اخلاقی را مورد نقد قرار می‌دهد و در جهت حفظ آن‌ها تلاش می‌کند؛

۶. درباره آنچه در آینده ممکن است روی دهد، به‌طور سازنده می‌اندیشد.

حوزه علوم انسانی بطور مشخص به موجودات انسانی، جهان و فرهنگی که آن‌ها ایجاد کرده‌اند، مربوط می‌گردد. در واقع علوم انسانی دربرگیرنده همه علوم است که بعد از علوم طبیعی و علوم زندگی (زیست‌شناسی و پزشکی) باقی می‌ماند و البته در مواردی از سنت دانشگاهی کشورها و به‌طور مناقشه‌آمیزی علوم اجتماعی نیز از علوم انسانی متمایز می‌گردد.

در واقع علوم انسانی به شناسایی و بررسی مقوله‌هایی می‌پردازد که برای جوامع بشری مهم هستند. این علوم در صدد تبیین این نکته است که چگونه افراد از فرهنگ‌ها و جوامع مختلف با یکدیگر ارتباط پیدا می‌کنند. از این‌رو کانون‌های توجه پژوهشی، راهبردها، نظریه‌ها و روش‌های پژوهشی از رشته‌ای به رشته‌ای دیگر (از هنرهای زیبا به اقتصاد و از تاریخ به زبان‌شناسی) بسیار متغیر و متفاوت است. آنچه مهم است که همه آن‌ها در رؤیای توسعه دانش برای ساختن یک جهان بهتر شریک‌اند. در این ارتباط می‌توان اظهار نمود که:

۱. بعضی از پژوهش‌ها در حوزه علوم انسانی، راه تولید ثروت را تسهیل نماید و یا به‌طور مستقیم به آن منتج شود. برای نمونه بعضی از پژوهش‌های تاریخی و

باستان‌شناسی به کشف تازه آثار تمدنی می‌رسد و به جوامع کوچک کمک می‌کند تا ابعاد منحصر به فرد گذشته خود را شناسایی و از آن برای افزایش توریسم و اشتغال محلی استفاده نماید.

۲. پژوهش‌ها در برخی از شاخه‌های علوم انسانی بر نیاز به اصلاح و انطباق سازمانی در سطح بسیار گسترده آن متمرکز است. برای نمونه، تاریخ‌نگاران و دانشمندان حوزه رایانه می‌کوشند شبکه‌ای از فناوری را ابداع نمایند. هدف این فناوری کمک به دانش‌آموزان متوسطه است، تا مهارت‌های نوین را فرا گیرند و بتوانند فعالانه و به سادگی نشانه‌های تاریخی را با بررسی متون درسی کشف کنند. همچنین صاحب‌نظران علم حقوق، مسئولان ارشد قضایی و افراد و گروه‌های حامی حقوق بشر در جست‌وجوی پیدا کردن روش‌های جدیدی برای حل مناقشه‌های موجود در جامعه بشری هستند که بسیار سریع‌تر و کم‌هزینه‌تر است و سطح رضایتمندی بیشتری را برای تمامی طرف‌های درگیر در پی داشته است.

۳. برخی پژوهش‌ها، بیشتر بر مسائل و مشکلات جوامع محلی تمرکز دارد. نظیر آنچه برنامه‌ریزان شهری در راستای طراحی، تدوین و اجرای برنامه‌هایی متناسب با شرایط و موقعیت هر منطقه یا شهر انجام می‌دهند.

۴. بعضی از پژوهش‌ها در حوزه علوم انسانی، در صدد توسعه درک و شناسایی راه‌هایی است که از طریق آن‌ها روش کمک به افراد نیازمند را بتوان یافت. برای نمونه، روان‌شناسان و مددکاران اجتماعی می‌خواهند تشخیص دهند چگونه راهبردهای درمانی اعتیاد و وابستگی به مواد مخدر را مؤثرتر سازند و یا اینکه اقدامات درمانی و قانونی چگونه باید با هم هماهنگ شود تا خشونت علیه زنان بهتر کنترل شود.

۵. پژوهشگران برخی رشته‌های علوم انسانی، نوعی از بینش و آگاهی را ارائه می‌دهند و نوعی از گفت‌وگو را آغاز می‌کنند که تحقق آن‌ها برای نوآوری‌های تولید ثروت ضروری است. مثلاً استادان دانشکده‌های اقتصاد و مدیریت بازرگانی امکان توسعه بازارهای بورس را بررسی و ارزیابی می‌کنند. همچنین پژوهشگران و نظریه‌پردازان سیاسی، ضمن بررسی گروه‌های اقتصادی منطقه‌ای، در صدد شناسایی عوامل تعیین‌کننده در نظام‌های منطقه‌ای موفق برای نوآوری‌های اقتصادی هستند.

۶. یک انتقاد تکراری از علوم انسانی و پژوهش‌های مربوط به آن، اینگونه است

که تلاش‌های این حوزه از علوم، بسیاری از موارد عالمانه ولی بی‌ارتباط به واقعیت‌های جامعه است، به بیان دیگر حاصل آن، "فقط علم برای علم" است. این انتقاد منصفانه نیست و درباره هر تلاش علمی و پژوهشی می‌توان آن را بیان کرد. ما نباید فراموش کنیم که آثار و نتایج کاربردی مهمی را می‌توان از پژوهش‌های کاملاً محض و بنیادی برداشت کرد.

چنانکه ملاحظه می‌شود، برخی رشته‌های علوم انسانی به‌طور مستقیم در مبحث تولید ثروت نقش دارد. بعضی دیگر با مؤسسه‌ها و جوامع سر و کار دارد و راهبردهای اصلاحی یا بازدارندگی را تجویز می‌کند. برخی هم بر روش‌هایی برای بهبود خود فرایند نوآوری متمرکز می‌شود، در حالی که بعضی دیگر نیز به توسعه وسیع‌تر ادراک، تصور و خلاقیت انسانی می‌پردازد (رنوود، ۲۰۰۲).

کارکردهای علوم انسانی

انسان‌ها در راستای انجام وظایف خود در جهانی پیچیده و پیش‌بینی‌ناشدنی به شدت به دانش علمی پیشرفته در حوزه علوم انسانی نیاز دارند. مراکز دانشگاهی و پژوهشی فعال در این حوزه در تولید و عرضه دانش مورد نیاز برای این منظور نقش بسیار مؤثری خواهد داشت (هومر دیکسون، ۲۰۰۱). از این‌رو به هر جای این جامعه انسانی نظری بیندازیم، با انبوهی از پرسش‌ها روبه‌رو می‌شویم که نیازمند اطلاعات و دانش جدید از سوی علوم انسانی است. پرسش‌هایی مانند:

۱. چگونه کشور یا جامعه‌ای که تنوع فرهنگی بالایی را تجربه می‌کند را می‌توان از نژادپرستی و تعارض اجتماعی برحذر داشت؟
۲. در شرایطی که دامنه عمل بسیاری از نیروهای عمده اقتصادی، محیطی و سیاسی اثرگذار از چهارچوب‌های قوانین ملی فراتر رفته است، چگونه ما می‌توانیم جامعه خود را اداره کنیم؟
۳. چگونه می‌توانیم از تجربه و عقلانیت نیروهایی بهره بگیریم که در آستانه خروج از دوره فعالیت خود قرار دارند، با آنکه ما هنوز شرایط لازم را فراهم نکرده‌ایم تا از تمامی توان و پتانسیل نیروهای جوان و مستعد بهره بگیریم؟
۴. چگونه می‌توان مطمئن شد که چرخه‌های اجتناب‌ناپذیر تغییرات اقتصادی به فقر و فلاکت همه‌گیر مردم نخواهد انجامید؟

۵. چگونه بازارهای مالی ما باید با انقلاب الکترونیکی سازگار شود تا توان رقابت خود را حفظ کند؟
 ۶. چگونه می‌توانیم از ابعاد مثبت و در حال گسترش فضای مجازی بهره بگیریم و از خطرهای احتمالی آن در امان بمانیم؟
 ۷. چگونه می‌توانیم دامنه‌های محتمل در امر آموزش و پرورش و دانش را گسترش دهیم؟
 ۸. چگونه می‌توانیم از خود در برابر آسیب‌ها و تهدیدهایی که کیفیت زندگی انسان را نشانه رفته است، به خوبی محافظت کنیم؟
 ۹. چگونه می‌توانیم از فرار مغزها جلوگیری کنیم و از توان تخصصی نخبگان جامعه برای رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی و حل مسائل و چالش‌های فرهنگی مبتلا به بهره‌مند شویم؟
- براساس گزارش آکادمی بریتانیا (۲۰۰۴) مهم‌ترین کارکردهای علوم انسانی و اجتماعی عبارتند از:

۱. مشارکت در رشد و غنای فرهنگی و فکری،
۲. مشارکت در رشد و تعالی اقتصادی،
۳. کمک به توسعه دانش و درک ما از چالش‌های تهدید کننده جوامع،
۴. مشارکت در تدوین خط‌مشی‌ها و بحث‌های عمومی،
۵. کمک به تدارک یک نظام آموزش و پرورش مناسب، سودمند و رضایت‌بخش.

همچنین علوم انسانی با پاسخگویی به پرسش‌هایی مانند: من کیستم؟ مسئولیت من نسبت به دیگران چیست؟ و چگونه زندگی من با تاریخ و فرهنگ جامعه در سطح کلان پیوند می‌خورد؟، به بالندگی و باروری بینش و شناخت افراد کمک می‌کند (اهو، ۱۹۹۱، ۱). از نظر مک ایتایر (۱۹۹۰)، علوم انسانی سبب بهبود خودآگاهی، عزت نفس و شناخت یادگیرندگان از تنوع و تکثر فرهنگی می‌شود. بر همین اساس، هاوس (۱۹۹۱) علوم انسانی را نزدیک‌ترین مفاهیمی می‌داند که معنای انسان را می‌توان از آن استنباط کرد؛ زیرا این رشته‌ها با تجارب و ارزش‌های انسانی سر و کار دارد. این در حالی است که از نظر مایکل هوکر (۱۹۹۷)، جلب نظر توده مردم نسبت به اهمیت و اعتبار علوم انسانی در نظام آموزشی بسیار

مشکل به نظر می‌رسد. به عقیده او مهم‌ترین دلیل برای تضعیف جایگاه علوم انسانی در اذهان مردم، سیاست‌های نادرست آموزشی و عدم معرفی صحیح منزلت و اعتبار این حوزه از علم و معرفت است. در صورتی که باید باور داشته باشیم که علوم انسانی ویژگی‌های عقلانی را در افراد ایجاد می‌کند و سبب گسترش و تعمیق بینش فرد نسبت به خود و جامعه‌اش و شناخت مسئولیت‌های فردی و اجتماعی خود و دیگران می‌شود، از این رو دارای ارزش ذاتی است.

دانشکده‌های علوم انسانی، درک دانشجویان را از ارزش‌ها، نگرش‌ها و فرهنگ انسانی و گذشته و حال بشریت عمق می‌بخشد و به آنان در درک اینکه چگونه جوامع بشری سازمان‌یافته، توسعه و تغییر می‌یابد، یاری می‌رساند. این دانشکده‌ها با بهره‌گیری از توان و موقعیت تخصصی خود برای ارتقای استانداردها و کیفیت تدریس و یادگیری در علوم انسانی استفاده می‌کند و از طریق توسعه راهبردهای نوین برای تدریس و یادگیری، سبب بهبود عملکرد مدارس و مراکز آموزشی می‌شود. آن‌ها سبب می‌شوند تا سطح همکاری‌ها و تبادل تجارب در میان متخصصان موضوع‌های برنامه درسی توسعه یابد. این دانشکده‌ها براساس توانایی‌ها، نگرش‌ها و آرمان‌های جوانان، مهارت‌هایی را در آنان ایجاد می‌کند که برای حضور موفق در بازار کار و ادامه تحصیل در سطوح بالاتر و عالی ضروری است. دانشکده‌های علوم انسانی در یک جامعه یادگیرنده همراه با مدارس و دیگر مؤسسه‌های آموزشی در ارائه منابع و توسعه و تشریح تجارب مؤثر، نقش فعالی را ایفا خواهد کرد، همچنین مشارکت فعال دانشجویان را در جامعه توسعه می‌بخشد و برای افزایش فرصت‌های یادگیری مستمر در زمینه علوم انسانی با دیگر بخش‌های جامعه همکاری خواهد کرد. به‌طور خلاصه کارکرد مؤثر این دانشکده‌ها چنین است:

۱. راهبردهای مؤثر و خلاقانه‌ای را برای تدریس و یادگیری در موضوع‌های درسی مرتبط، توسعه می‌دهد و رویکردهای آموزشی کارآمد را با استفاده از فناوری‌های مدرن و سنتی، گسترش می‌دهد. با توسعه تجارب آموزشی به خارج از کلاس درس، به جوانان کمک می‌کند که در فنون و مفاهیم موضوع‌های تخصصی مهارت یابند و بتوانند آن‌ها را در زمینه‌های دیگر به‌کار گیرند.

۲. دانشجویان را تشویق می‌کنند که فعالانه در جامعه مشارکت داشته باشند و تنوع فرهنگی را هم در جامعه محلی و هم در جامعه جهانی ارج نهند.

۳. جهت تعمیق آگاهی و فهم دانشجویان از فرهنگ و اصول اخلاقی جامعه، همکاری با نهادهای اجتماعی و فرهنگی را، تشویق می‌کنند.

بنابراین در بررسی هر فرهنگ انسانی، لازم است مطالب بنیادی شامل توسعه تاریخی زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن فرهنگ را در برگیرد. به هر حال فهم کامل‌تر از فرهنگ از طریق مطالعه عمیق و منتقدانه عادت‌ها، ارزش‌ها، اعتقادات و احساسات یک فرهنگ امکان‌پذیر است. به همین دلیل با آنکه دانشمندان حوزه‌های علمی دیگر، داده‌ها را جمع‌آوری می‌کنند، آزمایش‌هایی را انجام می‌دهند و قوانین و نظریه‌های علمی را وضع می‌کنند؛ علوم انسانی بر شرایط، کیفیت و تحولات وجود اجتماعی انسان و فرهنگی که در آن زندگی می‌کند، تمرکز می‌کند و می‌کوشد تا آثار یافته‌های علمی حوزه‌های علمی را به ارزش‌ها، اعتقادات و احساسات انسانی پیوند دهد (عزیزی، ۱۳۸۵).

نقش علوم انسانی در توسعه سرمایه اجتماعی

از نظر پوتنام (۱۹۹۶)، مفهوم سرمایه اجتماعی، به شبکه‌ها، هنجارها و اعتماد دلالت دارد که به افراد کمک می‌کند تا در راستای رسیدن به اهداف مشترک به‌طور مؤثرتری عمل کنند (پوتنام، ۱۹۹۶، ۵۶). از نظر بانک جهانی (۲۰۰۱)، مفهوم سرمایه اجتماعی به مؤسسه‌ها، روابط و هنجارهایی دلالت دارد که کیفیت و کمیت تعاملات اجتماعی یک جامعه را شکل می‌بخشد. در واقع سرمایه اجتماعی یک منبع اجتماعی است که در روابط میان افراد یافت می‌شود و ظرفیتی را برای منافع چند سویه و یا اهداف مشترک میان آنان ایجاد می‌کند. محتوای اصلی سرمایه اجتماعی دربرگیرنده شبکه‌های اجتماعی و ساختارهای حمایتی، مشارکت اجتماعی، مشارکت مدنی و سیاسی و اعتماد به افراد و مؤسسه‌های اجتماعی است (اسپیلبرگ، اسکال، ۲۰۰۱، کلی و هارپر، ۲۰۰۳). بنابراین اگر بپذیریم که مشارکت اجتماعی و مدنی مؤثر افراد و تعامل‌های یک جامعه از ابعاد مهم سرمایه اجتماعی شمرده می‌شود، آنگاه درک این نکته که چه اندازه علوم انسانی برای بقا و استمرار حیات جوامع پیشرو و مردم‌سالار غیرقابل جایگزین است، مشکل نخواهد بود؛ زیرا اساس و قوام چنین جوامعی بر اقتدار شهروندانی استوار است که از هوشی خلاق

و نقاد برخوردار هستند. شریدان و هیل (۱۹۸۱) بر این باورند که ارزش غایی علوم انسانی در توسعه عقلانیت عملی در زندگی شخصی و همچنین در تجلی عضویت اندیشمندان در جامعه‌ای مردم سالار نهفته است و این غیر از ارزش ذاتی آن به‌عنوان نوعی از دانش و معرفت است. افزون بر اینکه این علوم سبب تقویت زندگی اجتماعی، حرفه‌ای و عقلانی نیز می‌شود. به‌طور طبیعی افراد تحصیل کرده و فرهیخته به ویژه در حوزه علوم انسانی، کسانی هستند که می‌دانند چگونه بیاموزند، چگونه پرسند، چگونه ارزشیابی کنند، چگونه کشف کنند، چگونه تصور کنند چگونه ایجاد و خلق کنند چگونه امیدوار باشند و چگونه مراقبت کنند. آن‌ها فروتن و صبورند و از عوامل محدود کننده فردی و اجتماعی رها هستند. اینان از قدرت تفکر و خلاقیت بالایی برخوردارند. علوم انسانی از طریق افزایش قابلیت برای زندگی کردن، تشویق احساس شهروندی در جامعه و توسعه قابلیت برای بازنگری و تحلیل گذشته می‌تواند در پرورش شهروندان سهیم شود. از این رو با تحصیل در علوم انسانی ما می‌آموزیم که چگونه با دیگران حس ارتباطی برقرار کنیم (تأیید و نگرانی آن‌ها را دریابیم) و توانمندی قرار گرفتن در شرایط موفقیت دیگران به صورت ذهنی و عاطفی و درک دیگران در آن شرایط را به ما عطا می‌کند. علوم انسانی به ما اجازه می‌دهد تا با سختی‌های ناگزیر ناشی از پدیده‌هایی چون مرگ، عشق، فدا شدن و بدفهمی فرهنگی کنار بیاییم.

علوم انسانی که در حفظ و رشد بنیان‌های فرهنگی (هویت فرهنگی) نقش اساسی دارد، تنها از راه آگاه کردن شهروندان از نیروهایی که هویت آنان را ساخته، عمل می‌کند.

علوم انسانی از طریق فراهم کردن امکان بررسی خرده فرهنگ‌ها و فرهنگ‌های به حاشیه رانده شده، به توسعه تفکر خلاق و انتقادی در تحصیل کرده‌ها کمک می‌کند.

این علوم بین فرهنگ نخبگان و فرهنگ عمومی، میان نخبه‌گرایی و توده‌گرایی نقش میانجی‌گرانه و ارتباطی ایفا می‌کند و سبب گسترش حوزه بررسی مسائل مربوط به ساختارهای اجتماعی و طرح پرسش‌های مهمی درباره ارزش و اهمیت مباحث و مطالب مورد مطالعه دانشجویان می‌شود.

به لحاظ تکثیر پدیده‌های انسانی، صاحب‌نظران این حوزه بیش از دیگر علوم

تلاش کرده و خواهند کرد تا دانش و بینش خود را از دیگر حوزه‌ها و زمینه‌های مطالعاتی تقویت کنند و از مبانی آن آگاهی داشته باشند و از آن برای قضاوت در مورد ارزش‌های انسانی بهره گیرند. در واقع علوم انسانی بر آن است تا نتایج علوم، دانش و فناوری را برای ارتقای زندگی، ارزش‌ها و آرمان‌های بشری جذب و تفسیر کند. برخلاف علوم دیگر، در علوم انسانی کمتر اتفاق می‌افتد که علم برای علم ارزشمند باشد، بلکه هدف عمده آن اصلاح و ترمیم بنیان‌های اجتماعی و ارزشی جامعه بوده و هست. در واقع در عصر حاضر، یعنی عصر فناوری و اقتصاد شبکه‌ای و مبتنی بر دانایی، آنچه ما به شدت به آن نیاز داریم، و نقادی و چشم‌داشت مداوم پیامدهای بلند مدت آن است. به همین دلیل است که علوم انسانی از زمان‌های دور (از زمان سقراط) نه تنها دارای یک روش انتقادی بوده، بلکه از یک روح انتقادی یا یک ساخت ذهنی و عقلی مبتنی بر استدلال، گفت‌وگو و آنتی‌تز برای تفکر برخوردار بوده است. نقد میراث‌های فرهنگی و ارزش‌سنجی مجدد آن توسط علمای این حوزه از دستاوردهای چنین روحیه نقادانه‌ای است.

ماهیت علوم انسانی طوری است که از طبیعت دیگر علوم کمتر پیروی می‌کند، بنابراین بر این گستره علمی باید یک دیدگاه فراشناختی حاکم شود. ماکس وبر از علم به عنوان یک حرفه یاد کرده و کار علمی را به رشته‌ای از پیشرفت‌ها متصل می‌کند. چنین رویکردی به علم و فعالیت‌های علمی آن را بسیار خطی می‌سازد. در صورتی که در حوزه علوم انسانی چنین تعبیر و استنباطی پذیرفته نیست. شاید به همین خاطر است که در بررسی کامیابی یا ناکامی عملکرد پژوهشگران علوم مختلف، باید معیارهای خاص هر حوزه علمی را مبنای قرار دهیم.

در راستای برخورد صحیح با تغییرهای پیوسته، چند جانبه و سریعی که جهان امروز به واسطه فناوری‌های پیشرفته با آن روبه‌روست، این پرسش که دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی چگونه می‌تواند دانشجویان را تربیت کند که به مناسب‌ترین وجه پاسخگوی این تغییرها باشد، بسیار مهم است. شاید بیش از هر زمان دیگری دانشجویان و فارغ‌التحصیلان ما از مراکز دانشگاهی نیازمند مهارت‌های تفکر انتقادی، تعهد اخلاقی و احساس مسئولیت هستند که هم برای توسعه اقتصادی و هم برای ایفای صحیح نقش‌ها و مسئولیت‌های شهروندی ضروری است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که پاسخ این پرسش را می‌توان در علوم انسانی یافت. هر چند هر

یک از سوژه‌ها و زمینه‌های علمی علوم انسانی از اهمیت و نقش چشمگیری در آماده‌سازی افراد برای زندگی در عصر فناوری‌های نرم افزاری برخوردار است، اما در شرایط دیجیتال حاضر، زبان و ادبیات همانند قلب علوم انسانی تلقی می‌شود؛ زیرا نقش و تأثیر ارتباطات الکترونیکی یکی از نگرانی‌های این حوزه است. با اینکه گسترش خیره‌کننده فناوری مدرن و اینترنت، سرعت فرایندهای ارتباطی را دو چندان ساخته، اما این امر ممکن است مسائل متفاوت ارتباطی نظیر ادبیات و زبان اشاره را به مخاطره بیندازد. کتابخانه‌ها نیز به شدت در حال تغییر است، به طوری که ترمینال‌های رایانه‌ای در حال جایگزین شدن با قفسه‌های کتاب است، بنابراین اگر بناست که علوم انسانی با واقعیت‌ها و شرایط جدید در تناسب باقی بماند، باید بتواند با سرعت خود را با این تحولات منطبق کند.

از نظر ویلیام کرونون (۱۹۹۹) افرادی که در حوزه علوم انسانی تحصیل می‌کنند و تربیت می‌شوند، دارای ویژگی‌های زیر هستند:

گوش می‌دهند و می‌شنوند.

می‌خوانند و می‌فهمند.

با همه افراد صحبت می‌کنند و ارتباط برقرار می‌سازند.

می‌توانند به روشنی، به خوبی و با احساس بنویسند.

می‌توانند دامنه وسیعی از مشکلات و مسائل را حل کنند.

برای رسیدن به حقیقت، دقت و باریک‌بینی را ارج می‌نهند.

با تواضع و فروتنی رفتار می‌کنند و اهل مصالحه و مدارا می‌باشند.

چگونگی انجام امور را در جهان درک می‌کنند.

افراد پیرامون خود را رشد می‌دهند و توان می‌بخشند.

شاید به همین علت است که از نظر چونگ چوفای (۱۹۹۲) از اهداف عمده تحصیل در علوم انسانی، اول آزاد کردن افراد از قید جهل، غفلت و پیش‌داوری و دوم تربیت شهروندان خوب است که مستلزم درک تازه‌ای از روابط بین فرد و جهان شود. شهروند خوب بودن نیز نیازمند سطح قابل قبولی از پاسخگویی اخلاقی از سوی فرد نسبت به جامعه و دیگر شهروندان است. از این نظر، علوم انسانی باید بتواند یک فهم پایه را از پیشینه فرهنگی و تاریخی، همچنین ماهیت دنیای معاصر ارائه نماید که شامل مباحثی درباره علم و فناوری، اندیشه‌های سیاسی و تاریخ و

فرهنگ جامعه خواهد بود. بدیهی است تحقق چنین امری، به اعتلای هر چه بیشتر سرمایه اجتماعی می‌انجامد.

نتیجه‌گیری

امروزه سرمایه اجتماعی شامل: ابزار، ساختمان، فناوری و... نیست، بلکه اطلاعات، تخصص، کارآمدی و نیروی انسانی ماهر به‌عنوان عوامل زمینه‌ساز توسعه و پیشرفت در عرصه‌های مختلف توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مطرح می‌شود. چنانچه گفته شد، آموزش و پرورش و آموزش عالی برای تشکیل و توسعه سرمایه اجتماعی و یکپارچگی اجتماعی حیاتی است. دستیابی به چنین منافع گسترده‌ای مستلزم آن است که نخست این فرصت‌ها برای همه بخش‌های جامعه قابل دسترسی است. دوم اینکه رعایت اصول علمی زیر و تلاش برای بهبود کیفیت تحصیلات دانشگاهی بویژه در علوم انسانی تشکیل و تقویت شود، همچنین توسعه سرمایه اجتماعی نیز تضمین گردد. در واقع این اصول معرف ضرورت به‌کارگیری شش عامل اثرگذار در تعلیم و تربیت، یعنی فعالیت، همکاری، تعامل، تنوع و مسئولیت‌پذیری است:

۱. تشویق و گسترش ارتباط متعامل بین دانشجویان و استادان؛
 ۲. توسعه مبادله فکری و تجربی و همکاری میان دانشجویان؛
 ۳. تشویق یادگیری مستمر؛
 ۴. ارائه بازخورد سریع به دانشجویان؛
 ۵. تأکید بر استفاده بهینه از زمان کلاس در جهت انجام وظایف و فعالیت‌های اصلی آموزشی (مدیریت صحیح زمان)؛
 ۶. بیان و ابلاغ انتظارات عالی و سطح بالا از دانشجویان؛
 ۷. توجه و احترام به تنوع استعدادها و روش‌های متنوع یادگیری.
- بنابراین از آنجا که آموزش علوم انسانی، آشکارا زمینه‌های انسانی تجارب یادگیری را تصدیق می‌کند، در برنامه درسی این علوم، آموزش بر ابعاد انسانی تأکید می‌کند و حوزه‌ای است که با انسان‌ها و تعاملات آن‌ها با محیطشان در ابعاد تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی و روحی سر و کار دارد. این آموزش‌ها بیش از آنچه که با محصولات سروکار داشته باشد با فرایندها ارتباط

دارد. بنابراین در اتخاذ رویکردهای متفاوت آموزشی، بایستی از تنوع لازم برخوردار باشد تا نیل به اهداف آن از جمله تشکیل و توسعه سرمایه اجتماعی که در قالب شهروندان فرهیخته، مسئول، پرتلاش و خوش‌رفتار در مناسبات اجتماعی نمود می‌یابد، تسهیل شود.

منابع

- احمدی، یعقوب (۱۳۸۵). سرمایه اجتماعی، جامعه مدنی و دموکراسی. ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۲۵-۲۲۶.
- الوانی، سید مهدی، شیروانی، علیرضا (۱۳۷۷). سرمایه اجتماعی مفاهیم و نظریه‌ها. فصلنامه مدیریت، شماره ۳۴-۳۳.
- خاندوزی، سید احسان (۱۳۸۴). بازشناسی یک حوزه نوظهور و نسبت آن با اقتصاد: پیوند متقابل سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی. راهبرد یاس، سال اول، شماره سوم.
- عزیزی، نعمت‌الله (۱۳۸۵). درآمدی بر توسعه آموزش عالی در ایران با تأکید بر علوم انسانی. وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- کراهی مقدم، سیروس (۱۳۸۵). سرمایه اجتماعی و تندرستی. ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۲۵-۲۲۶.
- Bourdieu, P. (1986). **The forms of capital**. New York: Greenwood.
- Coleman, J. S. (1988). Social capital in the creation of human capital. **American Journal of Sociology**, No 94 (supplement).
- Cronon, W. (1999). **Only connect: The goals of a liberal education**, The Key Reporter Vol. 64, No. 2.
- Fai, C. C. (1992). **Humanities and humanistic education**. Presented paper at the interdisciplinary seminar, Hong Kong Baptist College: the Arts Faculty, on 27th April.
- Fine, B. (2002). **Those social capitalists**. Antipode, PP. 796-799.
- Fukuyama, F. (1995). **Trust: the social virtues and the creation of prosperity**. New York: The Free Press.
- Halpem, D. (2005). **Social capital**, Polity. Cambridge University Press.
- Helliwell, J., & Putnam, R. D. (1995). Economic growth and social capital in Italy. **Eastern Economic Journal**, No. 21, PP. 295-307.
- Homer-Dixon, T. (2001). **The ingenuity gap: can we solve the problems of the**

- future?**. Canada: Vintage.
- Hooker, M. (1997). **The transformation of higher education**, in D. Oblinger. and S. C. Rush (eds), *The Learning Revolution*, Bolton, MA: Anker Publishing Company, INC.
 - House, D. B. (1991). **Continuing liberal education**. New York: Macmillan.
 - Kennedy, H. (1997). **Learning works: widening participation in FE, further Education Funding Council Coventry**. cited in Leader, G. (2003), *Lifelong Learning: Policy and Practice in further education*, Education and Training, Vol 45, Issue 7, PP. 361-370.
 - McIntire, M. (1990). *The Humanities in Texas Continuing Education. Tacsce Research Annual 1990*. Volume 6, Number 1. Texas Association for Community Service and Continuing Education, Fall 1990.
 - MFH (2005). *What Are Humanities, Massachusset Foundation for the Humanities*. Available at: <http://www.mfh.org/foundation/human.htm>.
 - OECD Discussion paper (2002). **Social Capital and Social Wellbeing**. Available at: <http://www.oecd.org/pdf/M000360000/M00036751.pdf>.
 - Ohio Humanities Council (OHO) (1991). **Guide to Grants for public humanities Programs**. Columbus: Ohio Humanities Council.
 - Putnam, R. (1996). **Who killed civic America**. Prospect, March: 66-72.
 - Putnam, R. D. (2001). **Social capital and Poor communities**. foreword in Saegert, S., Thompson, J. T., and Warren, M. R. ed., New York: Russell Sage.
 - Putnam, R. D., Leonardi, R. and Nanetti, R. (1993). **Making Democracy Work**. Princeton: Princeton university Press.
 - Renaud, M. (2002). **Submission - Social Sciences and Humanities Research Council of Canada, SSHRC**.
 - Scull, S. (2001). **Social capital**. A briefing Paper for Module Development, West Morton Public Health Unit Queensland Health.
 - Sheridan, H. W. and Hill, B. A. (1981). *Widening the Circle: The Humanities in American Education. A Report of the Wingspread Conference on the Humanities in Higher Education*. Racine, Wisconsin, March 30-April 1.
 - Spellerberg, A. (2001). *Framework for the Measurement of Social Capital in New Zealand*. Social Capital Programmed team, **Statistics New Zealand**.
 - The British Academy (2004). *Response to the Government's Consultation Paper on*

Science and innovation: working a ten-year investment framework, 30 April.

- The Encyclopedia of Britannica (1992). **Humanities**, 14th ed. Vol. 20, P. 731.
- The Encyclopedia of Britannica (2006). **Humanities**.
- UNESCO, (1996). Learning the treasure within, **Report to the UNESCO Commission on Education for the 21st Century**. Paris. Available at: <http://www.educatio.unesco.org/pdf/15-62.pdf>.
- Wharton, C. R. (2003). Unity, Knowledge and a Diverse World. **address to International Association of university Presidents, united Nations**, New York, October 31, 2003.